



رهیافتی زبان‌شناسانه به واژه «أبتر»*

محمدعلی رضایی کرمانی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)

بی‌بی زینب حسینی (استادیار دانشگاه یاسوج)

مرتضی ایروانی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

چکیده:

واژه «الأبتر» یکی از واژگان معناساز و دارای ویژگی‌های منحصر به فرد زبانی و فرازبانی در سوره کوثر است. این واژه یکی از شاخص‌های مهم «عجاز بیانی» در سوره کوثر به شمار می‌آید. این پژوهش بر آن است با استفاده از دانش ایتمولوژی یا ریشه‌شناسی، ابتدا مفهوم دقیقی از این واژه ارائه نموده، با بررسی «تطور مفهومی» واژه یا همان معناشناسی تاریخی، سیر تطور معنایی آن را در سه دوره زمانی پیش از نزول قرآن کریم، در دوره نزول قرآن کریم و پس از نزول قرآن ارزیابی نماید. فرایند شناخت حوزه معنایی این واژه از طریق کشف روابط زبانی واژگان مترادف، متضاد و وابسته بر اساس مکتب معناشناسی اولمان صورت می‌گیرد تا به ارتباط منطقی بین دشمنی یا دوستی پیامبر ﷺ با مسأله جاودانگی و انحطاط انسان در قرآن کریم دست یابد. معناشناختی واژه «الأبتر» و کشف روابط معنایی آن در قرآن کریم نشان می‌دهد «عشق» راز «جاودانگی» بشر است. رمز «جاودانگی» حقیقی انسان از منظر قرآن، «عشقی» است که محور آن «ایمان به خدا» است و دشمنی با پیامبر اکرم ﷺ، سرنوشتی جز هلاکت و نیستی به دنبال ندارد.

کلیدواژه‌ها:

ابتر / بقا / نابودی / عشق / دشمنی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۹/۲۱.





ساختارشناسی سوره کوثر

سوره کوثر کوچک‌ترین سوره قرآن کریم است. ۳ آیه، ۱۰ کلمه و ۴۲ حرف دارد. درباره مکی یا مدنی بودن آن اختلاف نظر است (رامیار، ۵۹۱). همچنین برخی گفته‌اند این سوره دوبار نازل شده است. (طباطبایی، ۳۷۰/۲۰)

این سوره از سوره‌های پایانی قرآن کریم در ترتیب کنونی است. پیش از آن سوره «ماعون» و پس از آن سوره «کافرون» قرار دارد. روایتی از ابن عباس درباره سبب نزول این سوره شهرت دارد که «دخل رسول الله ﷺ المسجد و فيه عمرو بن العاص و الحكم بن العاص، فقال عمرو: يا أبا الأبترا! و كان الرجل في الجاهلية إذا لم يكن له ولد سمى أبترا. ثم قال عمرو: إنني لأشئنا محمدا، أي: أبغضه. فأنزل الله على رسوله السورة. إن شئتكَ أي: مبغضك هو الأبترا».

غرض سوره کوثر، رحمت ویژه الهی نسبت به پیامبر خدا ﷺ و زمینه‌های جاودانگی حقیقی انسان است (ابن عاشور، ۵۰۴/۳۰؛ شرف الدین، ۳۷۲/۱۲). محتوای سوره را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی نمود.

نخست: خیر کثیری که به پیامبر ﷺ داده شده است که یاد او زنده می‌ماند و دعوت و رسالتش به سرانجام خواهد رسید؛ زیرا یاری خداوند با اوست.

دوم: فرمان به قربانی کردن در راه خدا و اینکه سزاوار است عبادت، قربانی کردن و نماز خواندن خالصانه برای خدا باشد.

سوم: نابودی و زیان‌کاری دشمنان پیامبر خدا از مضامین دیگر این سوره است. (فیض کاشانی، ۱۴۸۴/۲؛ طباطبایی، ۶۳۸/۲۰)

این سه محور در عین استقلال معنایی، به یکدیگر وابسته‌اند و با مضمون سوره پیشین، یعنی سوره ماعون ارتباط دارد؛ زیرا در سوره پیشین، خداوند «بدرفتاری با یتیم» و «خساست» را سرزنش می‌نماید و در این سوره، به رحمت خاص خود به پیامبر ﷺ که یتیمی بیش نبود، اشاره می‌کند و از او می‌خواهد به‌خاطر این نعمت، با احسان به دیگران و قربانی در راه خداوند، از او سپاسگزاری نماید و در نهایت به نابودی و بدفرجامی دشمنان پیامبر ﷺ می‌پردازد. (شرف‌الدین، ۲۴۱/۱۲)





محور پایانی سوره کوثر با محتوای سوره بعد، یعنی سوره کافرون و آنچه از تهدید کافران در این سوره وجود دارد نیز در ارتباط است؛ ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾. البته ایده تناسب بین سوره‌ها که مورد قبول برخی مفسران و قرآن‌پژوهان نیز هست، بر پیش‌فرض توقیفی بودن ترتیب همه سوره‌ها یا بیشتر سوره‌های قرآن استوار است. برخی روایات نشانگر آن است که ترتیب سوره‌ها در آخرین عرضه به پیامبر خدا ﷺ بر اساس همین ترتیب موجود بوده است (سیوطی، ۱/۲۴۹؛ توفیق، ۱۷۵؛ رامیار، ۱/۲۸۰). همچنین شواهد معتبری بر اجتهادی بودن ترتیب سور به‌جز روایات اندکی تنها درباره برخی سوره‌ها مانند انفال و توبه و... وجود ندارد. واژه «ابتر» از ریشه «ب‌ت‌ر» تنها یک بار در این سوره به‌کار رفته است که یکی از واژگان کلیدی و معناساز در این سوره است و در ارتباط با ساختار سوره و غرض دو سوره پیشین و پسین قرار دارد.

ریشه‌شناسی واژه «ابتر»

برخی در میان زبان‌شناسان عرب معاصر بر این باورند که این واژه و واژگان مشابه دیگری مانند «بتک»، «بتت»، «بتل» و... از ریشه دو حرفی «ب‌ت» گرفته شده است. مقارنه بین زبان‌های سامی و تحقیقات جدید نشان می‌دهد این واژه و برخی واژه‌های دیگر، این باور را تأیید کرده و نشان می‌دهد که این ریشه ثنائی، به‌تدریج به ریشه‌های مضاعف و افعال دیگر تبدیل شده است. (سامرای، ۴۱)

با بررسی شواهد مختلف و واژگانی که بر اساس دانش اشتقاق با واژه «ابتر» از یک ریشه هستند، به نظر می‌رسد واژگان «تب»، «بت»، «تبر»، «بتل»، «بتک» و... بایستی از ریشه‌ای واحد باشند؛ زیرا هم از منظر دانش اشتقاق این واژگان می‌توانند از اقسام «اشتقاق اکبر» به‌شمار آیند، هم اینکه همه این واژگان دارای مفهوم محوری مشترک هلاکت و نابودی‌اند (راغب‌اصفهانی، ۳۶). زبان‌شناسان بر این باورند که ریشه سامی این واژگان با یکدیگر مشترک بوده است (فیومی، ۱/۳۵)، سپس به‌خاطر ثقیل بودن حروف همگون و یا اختلاف لهجات قبایل گوناگون، به‌تدریج تغییرات آوایی در این واژگان پدید آمده است (عبدالنواب، ۳۶). از این رو





می‌توان گفت سه دیدگاه درباره ریشه تاریخی واژه «ابتر» و واژگان مشابهی مانند «تب»، «بتک» و... قابل بررسی است.

نخست آنکه این واژگان همه برگرفته از ریشه ثنائی در زبان سامی هستند. «ابراهیم سامرائی»، «انستاس کرملی» و «مرمرجی دومنکی» از طرفداران این نظریه هستند. (عبدالطواب، ۳۴۰)

دوم اینکه همه واژگان الفاظ «مترادف» هستند. کتاب‌هایی که درباره «ابدال» - واژگان مترادفی که معمولاً شباهت حروف اصلی آنها به یکدیگر زیاد است و احتمالاً هم‌ریشه‌اند - نوشته شده است، پر است از کلماتی که لغت‌شناسان آنها را مترادف دانسته‌اند (ن.ک: سکیت، القلب و الابدال؛ زجاجی، الابدال و المعاقبه و النظائر؛ ابوطیب للغوی، الابدال؛ ابوعمر و زاهد، الابدال، صاحب بن عباد، ابوالحسن صقلی، ابو القاسم زنجانی و...).

سوم آنکه این واژگان مترادف نیستند، بلکه برگشت آنها همگی به یک فعل است و آن، «بتت» است و سایر افعال در نتیجه تطور برخی از اصوات واژه «بتت» که گاه همراه قلب مکانی است، به وجود آمده‌اند (همان، ۳۲۸). بنابراین ریشه «بتر» نباید از کلمه ثنائی «ب ت» باشد، بلکه ریشه آن همان واژه ثلاثی «بت ت» در زبان عربی است.

واژگانی که در ریشه آن دو حرف «باء» و «راء» با هم وجود دارد، مفهوم «ادامه خیر» و «صلاح» و واژگانی که دو حرف «باء» و «تاء» در ریشه آن وجود دارد، مفهوم «قطع» و «بریدگی» در بیشتر آنها به چشم می‌خورد. (مطرازی، ۵۴/۱)

بررسی واژه «ابتر» در زبان‌های سامی

شناخت ریشه سامی یک واژه عربی یا به اصطلاح مقارنه بین یک یا چند زبان سامی که زبان‌های خواهر زبان عربی هستند، می‌تواند واژه‌شناس را به مفهوم دقیق و ریشه‌ای واژه در عصر نزول قرآن نزدیک نماید. این روش از شیوه‌های پذیرفته شده در قرن معاصر در بین دانشمندان فقه اللغه است (قدور، ۵۵). وجود واژه «ابتر» در متون جاهلی همراه با مشتقات فراوان و همچنین معنایی را که از همین ریشه در

رهیافتی زبان‌شناسانه به واژه «ابتر»





قرآن مد نظر است، می‌توان دلیلی بر «عربی» بودن واژه دانست؛ اگر چه «آرامی» بودن ریشه این واژه و وجود واژگانی از همین ریشه در زبان‌های «سریانی» و یا غیر آن را نمی‌توان انکار نمود. ریشه «بتر» در زبان «سریانی» تنها بخشی از مفهوم «بتر» (ص۱۵) در زبان عربی را دارد و آن «توالی» است (حسن بهلول، ۱/۴۴۰). ولی ریشه «بت» در زبان سریانی به معنای «جدایی» است (همان). ریشه عبری این واژه یعنی «בטר» (ص۶۶)، به معنای قطع، جزأ، فصل، حسم و شکست خورده است (مزراحی، ۶۹). در زبان عبری نیز در سفر «ارمیا» و «تکوین»، با کمی تغییر در تلفظ، «بتریم» و «بتر» به معنای «قطعه‌ای که از کل جدا شده است»، آمده است (مراد فرج، ۱/۳۰۵). بنابراین مفهوم هلاکت و نابودی از مفاهیم ریشه‌ای در اصل ریشه «بتر» است.

ویژگی‌های صوتی واژه «بتر»

واژه «بتر» مفهوم سوره کوثر را به‌خاطر ویژگی‌های فرازبانی تحت تأثیر قرار می‌دهد و تویخ و تهدید درباره دشمنان پیامبر را تأکید می‌کند (طوسی، ۱۰/۴۱۹). شاید بهتر باشد برای فهم این نکته، پرسشی مطرح شود. همان طور که بیان شد، در قرآن کریم واژگان بسیار دیگری نظیر «بتر» و «تبر»، «تبر» و «تبر» و... ولی چرا در اینجا تنها از این واژه استفاده شده است؟ در این واژه چه ویژگی‌های فرازبانی وجود داشته که سبب گردیده است این واژه به‌صورت «تک‌کاربرد» در قرآن کریم به‌کار رود؟

هرگاه حرف «تاء»، حرف دوم ریشه یک واژه قرار می‌گیرد، این واژه به نوعی معنای «قطع» را می‌رساند و واژه «بتر» به‌لحاظ صوتی، با توجه به تفخیم موجود در حرف «راء»، شدت پستی بیشتر را می‌رساند، به‌گونه‌ای که تویخ و تحقیر بیشتری در این واژه به چشم می‌خورد (نک: صبحی صالح، ۱۴۳؛ عدنانی، ۳۴؛ قنیبی، ۹۶). بنابراین واژه «بتر» به لحاظ صوتی و معنایی، دارای ویژگی خاصی است که سایر واژگان هم‌معنای آن مانند «بت»، «بتک»، «تبر» و... دارای این خصوصیات نیستند.

یکی از مفسران درباره ویژگی‌های فرازبانی این سوره چنین می‌گوید:

«سوره کوثر در نگاهی کلی، دارای ویژگی‌های صوتی منحصربه‌فردی است؛





مخارج صوتی حروف، حرکات، ترکیبات و فواصل این سوره، آهنگ و ایقاعات خاص و وصف ناشدنی دارد. هر آیه دارای دو ایقاع (طرف) است که از حروف یک مخرج و قریب المخرج «ا، ن، ک، ل» متصل، منفصل و فواصل «راء» ماقبل فتحه ترکیب یافته که از مجموع آنها، آهنگ یکنواخت برمی‌آید. آیه اول با حرکت کسره و نون مشدد و فتحه‌ها و سکون‌های متوالی آمده که حرکت اعطاء را از مبدأ تا نهایت می‌نمایاند. صدای حروف و حرکات متنوع آیه دو نمایاننده دو امر متوالی است. ایقاع اول آیه سه «إِنَّ شَائِئِكَ» است که امتداد معنا و کوتاهی، ایقاع دوم «هُوَ الْأَبْتَرُ» مضمون قطع دنباله را می‌نمایاند. اوزان و کلمات خاص این سوره: «اعطیناک»، «الکوثر»، «انحر»، «شانیء»، «الابتتر» است. معانی عالی و پیشگویی قاطع که در سه آیه کوتاه این سوره آمده و در آهنگ حروف و حرکات کلمات خاص و متقارب و متقابل نمودار شده، نه می‌توان چنان که هست، دریافت و نه وصف نمود. این خود، سرچشمه کوثر و نشانه کلام برتر و به عجز آوردن بشر است.» (طالقانی، ۲۸۱/۴)

آهنگ ویژه‌ای که در واژگان این سوره وجود دارد، صرف نظر مفهوم خود واژه، مطالب آن را تمثیل می‌کند. (سیدی، ۶۸)

بررسی یک واژه در کتاب‌های واژه‌شناسی می‌تواند به دو روش صورت گیرد. نخست آنکه مفاهیم واژگان، اعم از معنای مفهومی، مصداقی، هم‌آوا، مشترک لفظی و معنای کاربردی بررسی گردید. دیگر اینکه می‌توان بین این مفاهیم را به‌صورتی منظم طبقه‌بندی نمود.

معنای مفهومی واژه «ابتتر»

معنای مفهومی یکی از اصطلاحات نوین در مباحث زبان‌شناسی واژگان است. معنای مفهومی آن بخش از معناست که در کاربردهای گوناگون و مشتقات یک ریشه مشترک است. آنچه لغت‌شناسان درباره مفهوم واژه «ابتتر» گفته‌اند، قطع شدن پیش از تمام شدن است (زبیدی، ۱۴۴/۶؛ ابن‌منظور، ۳۹/۴؛ جوهری، ۵۸۴/۲؛ ابن





فارس، ۱۹۴/۱؛ طبرسی، ۸۳۷/۱۰). بنابراین می‌توان دو محور معنایی در این واژه را جست‌وجو کرد.

نخست: امتداد و کشیده شدن که در واژه هم‌آوای سریانی این واژه نیز این مفهوم وجود دارد (حسن بهلول، ۱۴۴/۱). دوم: قطع شدن و بریده شدن پیش از تمام شدن. (ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۲۸۲/۹؛ عبدالقادر رازی، ۱۶۷؛ مشکور، ۵۲/۱)

توجه به این دو محور معنایی دقیقاً همان چیزی است که پس از این، معناشناسی واژه «ابتر» را پی‌ریزی خواهد کرد. بنابراین این واژه دارای مفهوم عام است که می‌تواند مصادیق گوناگونی را دربر گیرد. اگر چه واژه «ابتر» به تدریج تنها در مصداق خاصی کاربرد یافته است، ولی اصل معنای قطع بعد از امتداد، همچنان در آن دیده می‌شود. مفهوم واژه «ابتر» نابود شدنی، انحطاط و بریده شده از خیر و رحمت است و این معنا بر انحصار آن به مفهوم «مقطع‌النسل» ترجیح دارد. (نحاس، ۱۸۹/۵؛ مصطفوی، ۲۰۸/۱؛ طریحی، ۱۵۰/۱)

بررسی معنای مصداقی واژه «ابتر»

مفهوم کلی قطع بعد از امتداد می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد؛ حیوان دم بریده یا دم‌کوتاه (فیروزآبادی، ۲۲۰/۱؛ زیات، ۳۷/۱؛ قرشی، ۱۵۹/۱)، ماری که باید دم آن کشیده باشد، ولی دم آن قطع شده است (ابن‌سلام، ۱۵۶/۱؛ ابن‌منظور، ۱۰/۱۵)، شمشیر کشیده‌ای که بسیار قطع کننده است (فیروزآبادی، ۲۲۰/۱؛ زیات، ۳۷/۱؛ ابن‌درید، ۲۵۳/۱)، مردی که نسلش قطع می‌شود و ادامه ندارد (ابن‌هائم مصری، ۲۷۹/۱؛ سجستانی، ۸۸؛ بیضاوی، ۳۴۳/۵). مردی که ارتباطش را با خویشاوندان خود قطع می‌کند نیز «أباتر» نامیده می‌شود.

واژه «أباتر» یا «باتر» با واژه «أبتر» متفاوت است؛ زیرا ریشه «بتر» در معنای گوناگون در شعر جاهلی به کار رفته است، ولی واژه «أبتر» به صورت خاص، بیشتر درباره حیوانات و به صورت دشنام درباره انسان کاربرد داشته است (ابن‌منظور، ۳۹/۴)؛ فردی که یادی از او باقی نمی‌ماند، یا در آینده یادی از او نمی‌شود (همان،





۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۰۷؛ مصطفوی، ۲۰۹/۱؛ بانوی اصفهانی، ۳۱۵/۱۵ و به فراموشی سپرده می‌شود (زمخشری، الکشاف، ۸۰۷/۴)؛ فرد ذلیل و حقیر (سمرقندی، ۶۲۸/۳؛ طوسی، ۴۱۹/۱۰)؛ وزن شعری که طولانی است و ناتمام رها می‌شود (زبیدی، ۴۴/۶)؛ خطبه‌ای که آغاز می‌شود، ولی دارای حمد و ثنای خدا نیست (زمخشری، اساس البلاغه، ۲۷/۱) و یا کاری که بدون «بسمله» آغاز گردد (نیشابوری، ۶۳/۱؛ کاشانی، ۸۴/۱)؛ آیینی که دارای اعتقاد درستی است، اما در پایان به بی‌راهه می‌رود (جوهری، ۵۸۴/۲؛ طریحی، ۱۵۰/۱)؛ سایه خورشید در کوتاه‌ترین حالت خود که وقت نماز ظهر است. (ابن منظور، ۳۹/۴)

بنابراین واژه «ابتر» مفاهیم مصداقی گوناگونی را برمی‌تابد که با توجه به سیاقی (بافت زبانی) که واژه در آن به کار رفته است و توجه به جغرافیای نزول آیه (بافت موقعیتی)، بایستی معنای آن در سوره مبارکه کوثر از این میان انتخاب گردد.

تطور لغوی واژه «ابتر»

بررسی تطور معنایی این واژه در سه دوره زمانی پیش از نزول قرآن، عصر نزول قرآن و پس از نزول قرآن قابل بررسی است.

الف) حوزه معنای واژه «ابتر» قبل از نزول قرآن

در متون ادب عصر جاهلی و اشعار این دوران، ریشه «بتر» چندین مرتبه به کار رفته و صورت‌های مختلفی از این واژه وجود دارد، ولی در عصر جاهلیت، شاهدی بر انحصار کاربرد این واژه درباره کسی که فرزند ذکور نداشته است، دیده نمی‌شود. آنچه در کتاب‌های لغت و تفاسیر درباره مدلول این واژه و انحصار آن به فردی که بی‌پسر بوده است، به چشم می‌خورد، به نظر تنها ادعایی بدون دلیل محکم و قابل تردید است؛ بلکه صرفاً ناظر به سبب نزولی است که درباره «عاص بن وائل» به کار رفته است. این ریشه بیشتر در کنار واژه «سیف باتر»، «حیه»، «کلب» و «حمار» به عنوان صفت دیده می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد کاربرد واژه «ابتر» برای پیامبر ﷺ توسط عاص بن وائل در عصر نزول قرآن، بیشتر ناظر به توهین و





تحقیر باشد تا نداشتن فرزند ذکور؛ مانند نمونه زیر که در آن دشنام و توهین مشهود است:

از «بشر ابی خازم» از شاعران عصر جاهلی چنین رسیده است:
 «سمین القفا شبعان یربض وحده حدیث الخصاء وارم العفل أبتَر»
 (شیبانی، ۱۵۷)

انسان احمقی که مانند شتر با شکم گنده در یک گوشه می‌نشیند و حیوان اخته‌ای که دم بریده است.

ب) حوزه معنایی واژه «ابتر» در عصر نزول قرآن

همان‌طور که از روایات سبب نزول و آیات سوره کوثر به دست می‌آید، این واژه بایستی توسط دشمنان پیامبر درباره ایشان به کار رفته باشد (واحدی، ۴۹۵) و به کارگیری این واژه از جانب آنان همراه با بار منفی (ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم، ۱۲۴/۴) و برای سرزنش پیامبر ﷺ است. (ابن منظور، ۳۸/۴)

فهم صحیح معنای واژه «ابتر» در فرهنگ قرآنی به برخی عوامل وابسته است. مفهوم این واژه بسیار وسیع‌تر از یک دشنام ساده از جانب عاص بن وائل است و این واژه، مفهوم وسیع قطع‌شدگی بعد از امتداد را در کنار مفهوم «مقطوع النسل» بودن حفظ کرده است. (خویی، ۱۰۱)

بنا بر بیشتر روایات سبب نزول، آیات مربوط به سوره کوثر در حالی نازل شد که پیامبر خدا در مکه، فرزند خود قاسم را از دست داده بود و فردی به نام «عاص بن وائل» که دشمن پیامبر ﷺ بود، گفت: محمد دیگر نسلی نخواهد داشت که راه او را ادامه دهد و یاد او را زنده نگه دارد، می‌روم تا این «أبتَر» را آزار دهم. پس از آن، این آیات نازل شد.

چند نکته از این روایت برمی‌آید. نخست: واژه «ابتر» پیش از نزول قرآن کاربرد داشته است. دوم: آنچه از منظر عاص بن وائل و دیگر انسان‌ها مهم است، تنها طول حیات فردی نیست، بلکه جاودانگی یاد انسان دارای اهمیت بیشتری است.





همچنین روایات تاریخی نشان می‌دهد ارتباط پیامبر ﷺ با خویشاوندانش پیش از مرگ قاسم قطع شده بود. (سپهری، ۳۲۱/۱)

بنابراین احتمالاً برخلاف تصور عمومی (زبیدی، ۴۴/۶؛ ابن منظور، ۳۸/۴؛ جوهری، ۵۸۴/۲؛ ابن فارس، ۱۹۴/۱)، نسبت واژه «أبتر» به‌عنوان دشنامی به پیامبر ﷺ، به‌خاطر از دست دادن فرزند پسرش نبوده است، بلکه ریشه این نسبت را بایستی در بریده شدن از فامیل و وابستگیان جست‌وجو کرد. همان‌طور که واژه «أبتر» برای افرادی به‌کار می‌رفت که ارتباطشان را با خویشاوندان خود قطع کرده بودند. این کار برای اعراب جاهلی و با توجه به تعصب شدید ایشان نسبت به روابط خانوادگی، بسیار سخت و گران و امری ناپسند بود. (گنوریکو، ۸۷)

کاربرد واژه «أبتر» در متون عصر جاهلی به مراتب بیش از واژه «أبتر» بوده است. واژه «أبتر» معنای «قطع»، «نابودی» و «انحطاط» پس از یک دوره تمکن یا بهره‌مندی کوتاه‌مدت یا بلندمدت از متاع دنیوی را در خود دارد. این مفهوم دقیق بر اساس ریشه‌شناسی واژه به‌دست می‌آید. مفاهیم مصداقی که لغویانی چون طریحی و مصطفوی و دیگران برای واژه «أبتر» ذکر کرده‌اند، با مفهوم قطع و نابودی تناقضی ندارد. معنای مفهومی این واژه قطع بعد از امتداد است، و معانی مصداقی آن می‌تواند از بین رفتن یاد نیکو و یا نسل انسان یا هر مفهوم دیگری که نابودی و انحطاط را در خود دارد، باشد. بنابراین آنچه اهل لغت گفته‌اند، مفاهیم مصداقی این واژه و آنچه بر اساس دانش اتیمولوژی به‌دست می‌آید، معنای مفهومی آن است که با هم تناقضی ندارند.

تفکیک معنای مفهومی از معنای مصداقی از ضرورت‌هایی است که بایستی در دانش مفردات قرآن به آن توجه لازم صورت گیرد که زبان‌شناسان معاصر به آن توجه نموده‌اند (پالمر، ۶۱)، و البته مورد توجه لغویانی چون ابن فارس، مطرازی، ابن سیده و... بوده است، ولی در مفردات قرآن کمتر به آن پرداخته شده است. بر این اساس مفسر، معنای موضوع له واژه را کشف می‌کند. معنای مفهومی یا ریشه‌ای واژه در واقع معنای موضوع له واژه هستند که تناقضی با معنای مصداقی آیات ندارد.





پژوهش‌های لغوی نشان می‌دهد نتیجه این استفاده از آیات نوعی جری و انطباق بر اساس معنای الفاظ قرآن کریم است که بر مبنای صحیح صورت می‌گیرد. مثلاً در آیه ﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ (مائده/۳)، عبارت «تستقسموا بالأزلام» به معنای سوگند خوردن به چوب نوعی قمار بوده است، در حالی که معنای مفهومی واژه «قسم»، نیکی و خیر است و در باب استفعال، به معنای طلب نیکی است، و چون انسان در هنگام سوگند، به چیزهای نیکو سوگند می‌خورد، این واژه به معنای سوگند به کار رفته است. (ابن فارس، ۸۶/۵)

«ازلام» به معنای انحراف و اعوجاج است (صاحب بن عباد، ۶۰/۹)، ولی چون تیر قمار دارای کجی بوده، به آن «ازلام» گفته‌اند. بنابراین آیه بر اساس معنای موضوع له آن چنین معنا می‌شود: «نیک شمردن انحرافات فسق است».

بر اساس آیه ۹۰ مائده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. این استقسام به ازلام عملی از شیطان است. در جامعه معاصر دیده می‌شود چگونه مکاتب شیطانی با نیکو جلوه دادن انحرافات، تلاش در جهت وارونه کردن اصول اخلاقی دارند. این راهکاری برای جری و انطباق قرآن بر مصادیق جدید، بر مبنایی صحیح، یعنی ادبیات عرب است.

واژه «ابتر» به معنای هلاک شده، با توجه به روایات سبب نزول می‌تواند به معنای فردی که از خویشان خود بریده است، یا به معنای مقطوع النسل باشد، ولی باید توجه داشت قرآن کریم کلامی است که برای همه مردم در همه زمان‌ها نازل شده است؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ/۲۸). بنابراین چنین نیست که هرکس با پیامبر دشمنی ورزد، مقطوع النسل گردد، بلکه مفهوم ریشه‌ای و دقیق واژه یعنی نابودی و هلاکت، فرجام دشمنان پیامبر اسلام است. به عبارت دیگر، افزون بر غیر قابل اعتماد بودن بسیاری از روایات اسباب نزول، آیه را نمی‌توان تنها در خصوص سبب نزول آن دانست. بسیاری از مفسران نیز مفهوم ابتر را همان هلاکت و نابودی دانسته‌اند. (خویی، ۹۸/۱؛ سید مرتضی، ۷۰؛ طوسی، ۴۱۷/۱۰؛ طبرسی، ۴۶۱/۱۰)





ج) حوزه معنایی واژه «ابتر» پس از نزول قرآن

این واژه در دوره پس از نزول قرآن در معانی مختلف، کاربرد مختلفی داشته است.

۱- ناقص، معیوب و نارسا (زبیدی، ۴۴/۶)، تغییر معنای واژه «ابتر» از معنای قطع شده به معنای ناقص را می‌توان «تنزل معنایی» دانست؛ زیرا مفهوم قطعی نابودی به مفهوم کمبود و عیب تنزل یافته است.

۲- همچنین به معنای کسی که فرزندی ندارد تا نسل وی از طریق آن ادامه یابد نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۱۸/۸؛ ابن‌اثیر، ۹۳/۱). کاربرد واژه «ابتر» در این معنا از سنخ استعاره است. در بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم، واژه «ابتر» به همین معنا اختصاص یافته است. (ابن‌کثیر، ۴۷۸/۸؛ طوسی، ۴۱۹/۱۰؛ سیوطی، ۴۰۴/۶؛ اندلسی، ۵۵۶/۱۰؛ بحرانی، ۷۷۸/۵؛ مدرسی، ۳۹۰/۱۸؛ فضل‌الله، ۴۴۸/۲۴؛ طالقانی، ۲۸۱/۴؛ مغنیه، ۸۲۴؛ گنابادی، ۱۳۸/۱۴؛ حسینی همدانی، ۳۱۰/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۵۰۰/۲۰)

۳- به معنای فردی که در آینده از او نامی برده نخواهد شد، و یا خیر و برکتی از او باقی نخواهد ماند. این مفهومی است که در کنار مفهوم «مقطع النسل» برای واژه «ابتر» در برخی تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم دیده می‌شود. (فراء، ۲۹۶/۳؛ مکی، ۴۳۴/۲؛ بغوی، ۳۱۷/۵؛ زمخشری، الکشاف، ۸۰۸/۴؛ میدی، ۶۳۹/۱۰؛ طبرسی، ۸۳۸/۱۰؛ قرطبی، ۲۲۳/۲۱؛ شهید ثانی، ۶۹۷؛ مراغی، ۲۵۴/۳۰؛ خطیب، ۱۶۹۳/۱۶؛ شوکانی، ۶۱۵/۵؛ قرائتی، ۲۴۵/۷؛ نحاس، ۱۸۹/۵)

۴- «ابتر» همراه با «باء» نسبت (ابتریّه) به گروهی اطلاق می‌شد که به امامت امام علی علیه السلام، ابوبکر و عمر، توأمان معتقد بودند و طلحه، زبیر و عثمان را دشمن می‌داشتند. این کاربرد و تغییر معنایی در واژه «ابتر» نیز بایستی از سنخ استعاره باشد؛ زیرا باور و آیین این افراد دارای نقص و یا عیب است.

۵- به وزنی از اوزان در دانش عروض نیز که «فعلاتُن» آخر آن حذف شده است نیز «ابتر» گفته‌اند (زبیدی، ۱۴۴/۶؛ ابن‌منظور، ۳۷/۴-۳۹). این «تطور معنایی» نیز بایستی از سنخ همان «تنزل معنایی» باشد.





بنابراین با توجه به کاربردهای مختلف واژه «ابتر» در دوران پس از نزول قرآن، مفهوم «مقطوع و نافرجام» به مفهوم «ناقص و معیوب» تغییر کرده است که همان «تنزل معنایی» است.

بررسی روابط مفهومی واژه «ابتر»

برای شناخت گستره مفهومی واژه‌ای مانند واژه «ابتر» طبق دیدگاه زبان‌شناسان، بایستی واژگان مترادف، متضاد و وابسته آن شناسایی شود، سپس کاربرد این واژگان در قرآن بررسی گردد؛ زیرا بهترین راه حل برای روشن ساختن معنای یک واژه، فراهم آوردن، مقایسه کردن همه اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل و در ارتباط با یکدیگر قرار دادن آنهاست. (ایزوتسو، ۷۵)

بررسی واژگان مترادف یا هم‌معنا با واژه «ابتر»

نخست باید یادآور شد که منظور از واژگان مترادف، واژگانی هستند که سهم زیادی از معنای واژه یاد شده را دارا می‌باشند، نه اینکه واژه مترادف دقیقاً تمامی معنای واژه پیش گفته را داراست (فرانک پالمر، ۱۰۵). بیشتر واژگانی که در این بخش بررسی می‌شود، افزون بر آنکه تا حدی مترادف واژه «ابتر» به شمار می‌آیند، از منظر دانش اشتقاق نیز با این واژه هم‌ریشه‌اند که ریشه مشترکشان، همان ریشه «بت» می‌باشد، ولی نمی‌توان گفت معنای این واژگان دقیقاً یکی است.

* تبر: واژه «تبر» دارای دو ریشه کاملاً متفاوت است: یکی به معنای جوهری از زمین؛ مانند طلا یا نقره، و دیگری به معنای هلاک و نابودی است. این واژه از واژگان بیگانه بوده و ریشه عبری دارد (ابن منظور، ۸۸/۴؛ برگ نیسی، ۱۱۵) و در قرآن کریم در کنار واژه «باطل» و «خسارت» آمده است (ابن فارس، ۳۶۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۷۹/۱؛ ابن‌منظور، ۸۸/۴؛ طریحی، ۲۷۹/۱؛ زبیدی، ۱۲۶/۶، فراهیدی، ۱۱۵/۸). این واژه در قرآن با مفهوم «در هم کوبیدن» و «قطع ارتباط» نزدیکی دارد؛ مانند ﴿وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمْتَالَ وَ كَلَّا تَبَرَّنَا تَتَّبِعِرَا﴾ (فرقان/۳۹) و ﴿وَ لِيَذُخُّوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَتَّبِعِرَا﴾ (اسراء/۷). ارتباط این واژه با واژه «ابتر» بر اساس «توسیع معنایی» است؛ یعنی این واژه دارای معنایی وسیع‌تر است که واژه «قطع»،





مفهومی خاص‌تر از آن دارد. روشن نیست که کدام واژه قدیمی‌تر است تا بتوان با قاطعیت در این باره اظهار نظر نمود که این «تخصیص معنایی» است یا «توسیع معنایی» و کدام واژه شکل تطور یافته دیگری است.

* تب: هنگامی که این ریشه با کلمه‌ای دیگر همراه شود، به معنای بریده شدن است (ابن فارس، ۳۴۱/۱)؛ مانند ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ﴾ (مسد/۱). ولی هرگاه ریشه «تب» تنها بیاید، به معنای «نابودی و زیان‌کاری» است؛ مانند ﴿لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ﴾ (هود/۱۰۱). این آیه در ارتباط با ابولهب است که از دشمنان پیامبر ﷺ بود و خبر از ناکامی وی در اهدافش می‌دهد.

* بتک: تنها به معنای «بریدن» است، از این رو «السیف الباتک» به معنای همان «السیف الباتر» است (ابن فارس، ۱۹۵/۱) و همان طور که گفته شد، بعضی از زبان‌شناسان، این واژه و برخی واژگان دیگر را مشتق از ریشه ثنائی «بت» می‌دانند (سامرائی، ۴۱)؛ مانند ﴿وَ لَأُضِلَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَهُمْ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَلَيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَنَّهُمْ فَلَيُعِيرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ...﴾ (نساء/۱۱۹). بر اساس این آیه و آیات دیگر، شیطان همواره در پی جدایی افکندن و ایجاد دشمنی و دوری است؛ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْأَخْمَرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مائده/۹۱)، حتی درباره حیوانات، انسان را امر به بریدن گوش چهارپایان می‌کند.

* قطع: این واژه تنها به معنای جدا کردن چیزی از چیز دیگر است که این جدایی و بریدگی دارای جنبه‌های مختلفی است. جدایی دشمنان خدا از حق و حقیقت، و یا قطعی که از جانب خدا درباره اینان صورت می‌گیرد. قطع خیر و اسباب و وسایل آن و در نهایت، قطع یاد و ذکر ایشان است؛ مانند ﴿وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف/۷۲. نک: انعام/۴۵؛ حجر/۶۶). برخی ریشه‌های واژگان دیگر که در قرآن کریم به معنای نابودی و از بین رفتن است و با موضوع ما ارتباط دارد، عبارتند از «ثبر» (انفال/۸)، «بطل» و «زهق» (توبه/۵۵)، «فنی» (الرحمن/۲۶)، «حدث» (مؤمنون/۴۴)، «نفد» (نحل/۹۶)، «مزق» (سبأ/۱۹)، «دخر» (صافات/۱۸)، «دمر» (اسراء/۱۶)، «موت» (حج/۶۶)، «درج» (اعراف/۱۸۲) و «زیل» (یونس/۲۸).





بررسی واژگان متضاد واژه «ابتر»

* بقی: تنها به معنای دوام و استمرار است و در قرآن درباره نعمت‌های الهی و کارهای نیک و میراث پیامبران آمده است (ابن فارس، ۲/۲۷۶)؛ مانند ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف/۲۸). «سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ قال: هي الامامة جعلها الله عز و جل في عقب الحسين عليه السلام باقية إلى يوم القيامة» (حویزی، ۴/۵۹۶). در قرآن کریم، خاندان نبوت در ذریه ابراهیم عليه السلام به عنوان «کلمه باقیه» معرفی شده است و در روایات، فرزندان امام حسین عليه السلام به عنوان این عقبه معرفی شده‌اند.

* خلد: این واژه تنها به معنای پایداری و همراهی است (ابن فارس، ۲/۲۷۶). در قرآن کریم به معنای جاودانگی نعمت‌های بهشتی و عذاب اخروی آمده است که البته بیشتر درباره پایداری عذاب است تا نعمت‌های بهشتی. گاهی نیز به عنوان یک آرزوی دیرین و همیشگی بشر از آن یاد شده است؛ مانند ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ (همزه/۳-۲).

واژگان وابسته با واژه «ابتر»

گاهی معنای یک واژه در بافت زبانی روشن می‌شود. خصوصیات مفهوم مصداقی واژه‌ای مانند «ابتر» با واژه‌ای مانند «شانی» تعیین می‌گردد و دقیقاً بر طبق تصریح قرآن، «ابتر» دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. از این رو مفهوم مخالف آن این است: دوست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «ابتر» نیست و باقی و جاودان است.

«شانی» از ریشه «شأن»، به معنای دوری کردن از چیزی و تنفر از آن است. (ابن فارس، ۳/۱۷۶؛ فراهیدی، ۶/۲۷۸؛ زبیدی، ۱/۱۸۳؛ ابن منظور، ۱۳/۲۴۱؛ مصطفوی، ۶/۱۲۴ و...). در این واژه دو معنای محوری وجود دارد. نخست: «دشمنی کردن» و دوم: «دوری نمودن» در اثر دشمنی. در قرآن کریم، ریشه «شأن» سه مرتبه به کار رفته است؛ مانند ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مائده/۸).

برای بررسی دقیق روابط معنایی، بایستی «مؤلفه‌های معنایی» نیز در نظر گرفته شود. در اینجا مؤلفه‌های معنایی که در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، عبارتند از





«قطع پیوستگی»، «دوستی و دشمنی» که در ارتباط مستقیمی با یکدیگر قرار می‌گیرند. برخی از واژگان که در قرآن کریم به دوستی و دشمنی اشاره دارند، عبارتند از «شنیء»، «بغض»، «ولایت»، «حب»، «قرب» و... .

حوزه معنایی واژه «ابتر»

از دیرباز سوره کوثر که کوچک‌ترین سوره قرآن کریم است، توجه و اهتمام قرآن‌پژوهان و لغت‌شناسان را به خود جلب کرده است. چون قرآن کریم در یکی از مراحل هم‌آوردطلبی، از مشرکان خواسته است حداقل سوره‌ای مانند قرآن بیاورند، ولی تاکنون کسی نتوانسته است سوره‌ای مانند آن بیاورد. اگرچه برخی در این راستا تلاش کردند تا سوره‌ای مانند آن بیاورند، ولی تلاش ایشان از جانب منتقدانی چون سید مرتضی کوچک شمرده شده است. سید مرتضی در ارزیابی ادیبانه خود، عبارات سوره ساختگی کوثر را با این بیان نقد می‌کند:

«إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» در این سوره با «ان عدوك هو الاصغر» قابل مقایسه نیست و واژه «الْأَبْتَرُ» از نظر ارزش معناشناختی، با واژه «اصغر» بسیار متفاوتند. (شریف مرتضی، ۴۳۸)

همان‌طور که گفته شد، «ابتر» به معنای قطع شدن پس از امتداد است و می‌توان گفت احتمالاً ویژگی خاص و یا همان اعجاز ادبی این واژه در همین دو محور معنایی این واژه نهفته است. زیرا واژه «ابتر» شکل مختصری از بسیاری حقایق است که در قرآن کریم به تفصیل بیان شده است. برای فهم معنای «قطع» و «وصل» در قرآن و یا همان «جاودانگی حقیقی» و «نابودی حقیقی» از منظر قرآن، توجه به بسیاری از آیات که روابط مفهومی و لفظی با واژه «ابتر» دارند، لازم و ضروری است. همان‌طور که در این سوره اشاره شد، دشمنی و دوری کردن از پیامبر خدا ﷺ سبب نابودی است. بنا بر گزاره‌های سوره کوثر، کسی که با پیامبر ﷺ دشمنی ورزد، بی‌تردید منقطع و نابود شده است. فهم مسأله نابودی در قرآن کریم در گرو آن است که آیاتی که در ارتباط زبانی با این آیه از قرآن کریم قرار دارند، در جست‌وجویی وسیع با دقت بررسی گردند. آنچه از قرآن کریم برمی‌آید، «نابودی»





در حوزه مفاهیم قرآن به معنای جدایی از خداست، اگر نه، از دست دادن جان، مال، فرزند و... در راه خدا نه تنها «نابودی» نیست، بلکه ضامن «بقای» انسان است؛ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹).

ترس از نابودی مهم‌ترین دغدغه انسان است. ترس از این است که یادی از وی در عالم نباشد. این نکته بارها در قرآن کریم تکرار شده است؛ ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا﴾ (مریم/۹۸) و اساساً اگر به فرد مقطوع النسل، «ابتر» گفته می‌شد، به همین خاطر بود؛ چون بعد از مرگش از او یادی نخواهد شد و فرزندی ندارد که نام وی را زنده نگاه دارند. اما قرآن کریم با ایده خدامحوری، حیات جاویدان و خلود را مرتبط با عشق به خدا، رسولش و دیگر مؤمنان می‌داند. برخی از دلایل نابودی انسان در قرآن کریم بدین قرار است:

الف) دشمنی: دشمنی و عدوات مفهوم گسترده‌ای در قرآن کریم است. این حوزه معنایی، واژگان مختلفی مانند «عداوه»، «شانی‌ء»، «غیظ»، «بغض»، «کراهت» و... را دربر می‌گیرد. یکی از شرایط مهم ایمان که جزئی از حقیقت ایمان نیز هست، اصل «تولی» و «تبری» است. در روایتی آمده است که از امام پرسیدند: «هل الحب والبغض من الايمان؟ فقال عليه السلام: هل الايمان الا الحب والبغض!» بنابراین اصل «حب» و «بغض»، ویژگی درونی و اعتقادی و داخل در ایمان است. دوستی خدا و دوستان خدا از انبیا و ملائکه و اوصیای انبیا و مؤمنین، و دشمنی با دشمنان خدا از مشرکین و منافقین و کافرین و معاندین و دشمنی دشمنان دوستان خدا، جزئی از ایمان است. (طیب، ۲۹۶/۶)

دشمنی با خدا و فرستاده‌اش یکی از عوامل آسیب‌پذیری انسان است؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَيْتُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (مجادله/۵)؛ زیرا با دشمنی ورزیدن، زمینه دریافت رحمت از جانب انسان از بین رفته و به ورطه هلاکت و نابودی سوق داده می‌شود (ذکاوتی، ۱۳۸) و چنین شخصی، دیگر سزاوار آمرزش و شفاعت نخواهد بود؛ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (توبه/۱۱۳). خداوند با دشمنان دوستانش دشمن است و آنها را





نابود می‌گرداند و نیرویشان را پایان‌پذیر می‌داند؛ ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (نساء/۳۰). مانند نفرینی که در قرآن کریم در حق ابولهب و همسرش برای نابودی ایشان آمده است (مسد/۱)، زیرا وی و همسرش از بدترین و بی‌رحم‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ بودند و از هیچ‌گونه آزار و اذیتی در حق او کوتاهی نمی‌کردند. (سید بن قطب، ۴۰۰/۶)

انبیا برترین دوستان خداوند و واسطه دریافت رحمت و فیض هستند. طبیعی است که دشمنی با ایشان و دوری کردن از آنها، تنها باعث نابودی آن دشمن گردد؛ زیرا پیامبر ﷺ متصل به نیروی نامحدود الهی است. خداوند، دوست داشتن خود را وابسته به اطاعت از پیامبران نموده است؛ ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران/۳۱).

پیامبران و مؤمنان آن‌قدر در نزد خداوند جایگاه دارند که آزار و اذیت ایشان، سبب لعن و عذاب دردناک برای ایشان خواهد شد؛ چه رسد به دشمنی کردن؛ ﴿وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ بِإِلَّهِ... الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه/۶۱). چون پیامبران به‌واسطه اطاعت از خداوند و عبودیت بالا، کاملاً مورد توجه و اکرام خداوند قرار دارند، خصوصاً درباره پیامبر اسلام ﷺ که خاتم پیامبران است؛ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَٰلِكَ الْوَحْيِ أَسْفًا﴾ (کهف/۶)؛ زیرا وی به بالاترین مرتبه قرب به خدا رسید؛ ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (نجم/۹).

خیانت و نافرمانی درباره پیامبر خدا سرانجام و خیمی خواهد داشت؛ ﴿يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (نساء/۴۲) و خداوند در سوره مبارکه کوثر، مهم‌ترین اصل حمایتی خود از پیامبرش را بیان می‌کند و آن اینکه دشمن تو قطعاً نابود خواهد گشت. زیرا هنگامی که به عزیز کسی توهین شود، او خود مسؤولیت حمایت عزیزش را به‌عهده می‌گیرد. (فخر رازی ۳۲۱/۳۲)

حوزه معنایی مودت و عشق تنها منحصر در رسول خدا نیست، بلکه به سایر مؤمنان، به‌ویژه خویشاوندان نیز تسری داده می‌شود. شیطان دائماً برای ایجاد





دشمنی بین برادران مؤمن در تلاش است؛ ﴿إِذْ أَخْرَجْنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف/۱۰۰)، ولی در صورتی که خویشاوندان از دشمنان خداوند گردیدند، نه تنها دوستی ایشان موجب بقا نیست، بلکه قرآن کریم از دوستی ایشان نهی نیز می‌کند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه/۲۳). بنابراین خداوند خواستار آن است که روابط خویشاوندی بر مبنای ایمان به خدا در پرتو مهر و محبت، تحکیم و تقویت گردد، در این صورت چنین رابطه‌ای، سبب بقا و جاودانگی انسان خواهد گشت.

در روایات نیز تحکیم روابط خویشاوندی سبب طول عمر معرفی شده است؛ «هَارُونَ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ يَمْنَعُ مَصَارِعَ السُّوءِ وَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَصِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَتَنْفِي الْفَقْرَ وَقَوْلٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فِيهَا شِفَاءٌ.» (مجلسی، ۸۸/۷۱)

در قرآن کریم، مودت و رحمت با محوریت ایمان به خدا، عامل جاودانگی و بقای انسان شمرده شده است، زیرا دوستی وحدت‌زا و دشمنی تفرقه‌زاست. طبیعی و روشن است که اتحاد عامل پیروزی، بقا و جاودانگی است و تفرقه سبب ضعف و نابودی؛ ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران/۱۰۳).

شیطان به جهت نومی‌دی از درگاه الهی ابلیس نامیده شد (ابن فارس، ۳۰۰/۱) و سوگند خورد که انسان و ذریه‌اش را نابود خواهد کرد (اسراء/۶۲). به همین جهت نومی‌دی در قرآن کریم از ویژگی‌های کافران است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای شیطان در این باره، بهره‌گیری از فساد ارتباطات و یا همان «نزغ» است (ابن فارس، ۵/۶۱۶)؛ ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (اعراف/۲۰۰). فساد ارتباط بین انسان مؤمن با خدا، با پیامبر و اولیاء، با مؤمنان، برادران و خویشاوندان، همسران، فرزندان و پدر و مادر، حیوانات و... است، و در دنیای جدید نیز فساد ارتباطات مانند





ایتترنت، موبایل، رسانه‌ها و... . اختلاف و تفرقه‌افکنی در میان برادران مسلمان، از مهم‌ترین ابزارهای وی در نابودی است. بقا و ماندگاری و حیات واقعی، مقوله‌ای بسیار مهم از منظر قرآن کریم است که خداوند بارها به آن اشاره نموده، به صراحت و یا به کنایه، تنها راه حیات واقعی را از طریق ایمان حقیقی معرفی کرده است.

حیات از منظر قرآن به دو نوع «دنی» و «طیبه» تقسیم می‌شود. «حیات دنیوی» ناپایدار و نابود شدنی است، اما «حیات طیبه» باقی و جاودان است؛ ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم/۲۴).

آنچه تا پیش از نزول قرآن دلیل کافی برای بقای فرد دانسته می‌شد، ارتباطات قومی و قبیله‌ای بود. آنچه ملاک مهر ورزیدن و حمایت از دیگران بود نیز همان رابطه خونی بود. اگرچه آن خویشاوند کار نادرستی نماید، بایستی از او دفاع کرد. اسلام فضیلت اخلاقی حمایت از خویشاوندان را پذیرفته و آن را مایه بقای فرد می‌داند و در روایات آمده است که «صله ارحام» باعث طولانی شدن عمر می‌شود؛ «ابنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْبَطَّائِيِّ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص صَلِّهِ الرَّجْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ صَدَقَهُ السَّرُّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ». (مجلسی، ۱۷۸/۹۳)

روایات در این باره تواتر معنوی دارد. خداوند، پیامبر خود را از اولین روز برانگیخته شدنش، به نیکی به خویشاوندان فرا می‌خواند و آن، دعوت ایشان به بزرگ‌ترین موهبت الهی، یعنی دین اسلام و هدایت بود؛ ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۴-۲۱۵). ارتباط خویشاوندی بسیار مهم است، تا آنجا که خداوند به بندگان خود می‌آموزد که بایستی برای بقای خود و فرزندان خود چاره‌ای ببینید؛ ﴿وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (طه/۱۳۲). رابطه خویشاوندی در سایه ایمان به خدا، باعث پایداری بیشتر مؤمن می‌گردد؛ ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ (ابراهیم/۴۰) و به آنان که رابطه خویشاوندی با پیامبر را از سر دشمنی با او قطع نموده بودند، هشدار می‌دهد که ایشان خود «ابتر» هستند؛ برخلاف آنچه به پیامبر نسبت دادند.





بایستی دقت کرد که این آیه پس از آیه‌ای است که پیامبر از مردم می‌خواهد به خویشاوندان نیکی نمایند و آن را منحصر در خویشان خود نکرد. علت تأکید بر روابط خویشاوندی نیز روشن است؛ زیرا جامعه از اجزای کوچک‌تری به نام خانواده تشکیل یافته است و اتحاد و دوستی محکم در بین خویشاوندان، بر انسجام جامعه تأثیرگذار است. اسلام آیینی است که برای گسترش عشق و ایمان در میان مردم آمده است. برخلاف شیطان که می‌خواهد همیشه در میان مردم جدایی و دشمنی بیندازد؛ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ (مائده/۹۱)، خدا مظهر و خواستار به هم پیوستگی و اتحاد مسلمانان است؛ ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران/۱۰۳).

واژه «ابتر» در یک حوزه معنایی وسیع، یعنی حبّ و بغض قرار می‌گیرد. مفهوم «ابتر» همان طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند، در قطع نسل محدود نمی‌شود (نک: خویی، ۹۸/۱؛ سید مرتضی، ۷۰؛ طوسی، ۱۰/۱۷؛ طبرسی، ۱۰/۶۱)، بلکه حوزه وسیع معنایی نابودی و بقا، آن را احاطه کرده است.

توجه زبان‌شناختی به دو واژه «ابتر» و «شانی» می‌تواند بر مفهوم واژه «کوثر» نیز تأثیرگذار باشد و اختلاف نظری را که درباره مفهوم این واژه وجود دارد، رفع نماید. واژه «کوثر» در کتب روایی و تفسیری به معانی حوض، نهری در بهشت (ابن کثیر، ۸/۴۷۲)، فرزندان، یاران، پیروان، دانشمندان، قرآن، فضایل پیامبر، نور و حکمت (ابن عربی، تفسیر القرآن الکریم، ۲/۶۵)، نبوت، اسلام، شریعت، مقام وحدت در عین کثرت و مقام کثرت در عین وحدت (همو، الفتوحات، ۱/۳۴؛ فناری، ۱۷) و... آمده است. (طباطبایی، ۲۰/۳۷۰)

خداوند به پیامبر خود نوری در قلب داده است که عین حکمت و معرفت است؛ همان که از قرآن نیز برمی‌آید. مسلمانانی که به یکدیگر مهر می‌ورزند و یاد پیامبر را زنده نگاه می‌دارند و چونان فرزندان اویند (اندلسی، ۱۰/۵۵۷)، دانشمندی که خاشعانه و عاشقانه خدا را عبادت می‌کند، حسن خلق و قلبی آکنده از عشق و محبت به خدا و خلق او که تاویل آن، نهری بزرگ است که تمامی مؤمنان را گرد خود جمع می‌کند و همه از آن سیراب می‌گردند؛ از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر





(فیض کاشانی، ۵۶۶/۷؛ متقی هندی، ۴۱۵/۱۴، بخاری، ۱۵۰/۷؛ نسائی، ۱۳۲/۲: مسلم نیشابوری، ۱۲/۲) و آن مهری است که همه بندگان مؤمن خدا را گرد هم جمع می‌کند و آن مهر به تمامی خوبی‌هاست.

گفتا: اثری از آثار جلال ذوالجلال به سینه من زد، ذوق آن و روح آن به جان من رسید. دل من بیفروخت، عطر محبت برسوخت، علم اولین و آخرین در من آموخت، این است حقیقت کوثر، نواخت و کرامت بی‌شمار از خداوند اکبر (میبدی، ۶۴۱/۱۰). و البته تفسیر به برترین مصداق محبت و عشق، یعنی حضرت زهرا علیها السلام در روایات شیعه، احتمالاً بایستی جری و انطباقی صحیح باشد (حسنی همدانی، ۳۰۹/۱۸)؛ زیرا عشق و محبت او به خدا، پیامبر، خویشاوندان و مؤمنان - که با تاریخ اسلام در جای دیگر قابل اثبات است و مجالی دیگر می‌طلبد - باعث اتصال و دوام و در نهایت جاودانگی و دوام همه امت اسلامی است.

خداوند دو جنبه مهم از این کوثر را که گوهر عشق در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، بیان می‌کند. نخست عشق به خدا که باید برای ابراز آن نماز خواند، و دوم عشق به بندگان خدا که بایستی برای آن در راه خدا قربانی نمود. (کاشفی سبزواری، ۱۳۸۰)

دستاوردها

پس از بررسی دقیق زبان شناختی واژه «ابتر»، و بررسی روابط مفهومی این واژه با واژگان مترادف، متضاد و واژگان مرتبط، و بررسی حوزه معنایی آن در قرآن کریم، نتایج زیر را می‌توان به صورت مشخص تر بیان نمود.

نخست: آنکه کاربرد ریشه «ابتر» برای اولین بار در قرآن کریم حتماً دلیلی مشخص دارد و این واژه دارای ویژگی خاصی است که واژگان مترادف فاقد آن خصیصه هستند و البته این خصیصه‌ای است که درباره تمامی واژگان تک کاربرد در قرآن کریم قابل بررسی است. واژه «ابتر» به لحاظ صوتی و معنایی دارای خصیصه‌های ممتازی است و می‌توان یکی از رمزهای اعجاز در کوچک‌ترین سوره قرآن را خصوصیات زبانی و فرازبانی همین واژه دانست.





دوم: آنکه دقت‌های زبان‌شناختی در ریشه واژه «ابتر» ما را به این نکته رهنمون می‌گردد که این واژه دارای دو محور معنایی مشخص امتداد و بریدگی پس از آن است. بنابراین دشمنان پیامبر ﷺ و دشمنان اسلام ناگزیر بهره‌مندی‌هایی دارند که در پی بهره‌مندی‌ها، خداوند نابودی قطعی برای ایشان مقدر نموده است.

سوم: حوزه معنایی عشق و مودت در قرآن کریم بسیار وسیع است که عشق به خدا، عشق به پیامبر ﷺ و خاندان وی، عشق به مؤمنان و اقوام و خویشان بر اساس محوریت ایمان به خدا در این حوزه قرار می‌گیرد.

چهارم: بر اساس منطوق آیه، دشمنی پیامبر ﷺ سبب نابودی انسان می‌گردد و از مفهوم مخالف این واژه و سیاق آیه می‌توان چنین برداشت کرد که دوستی و محبت به پیامبر ﷺ و خاندان وی می‌تواند زمینه جاودانگی و بقای حقیقی را برای انسان فراهم نماید. بنابراین تمامی حرکت‌های توهین‌آمیز و خصومت‌آمیز نسبت به پیامبر اسلام بر اساس این پیشگویی قرآن کریم محکوم به شکست است.

پنجم: شاید دستاورد این پژوهش به نظر مسأله‌جدیدی نباشد و آن اینکه عشق و مودت با محوریت ایمان به خدا سبب جاودانگی، و دشمنی با خدا و دوستانش سبب نابودی و هلاکت می‌گردد، و اینکه اتحاد در بین مسلمانان نتیجه مودت و رحمت است که تنها راه حیات واقعی و باقی جامعه اسلامی است. ولی مسأله مهم آن است که بررسی زبانی در قرآن کریم دقیقاً منطبق بر روایاتی است که دین را تنها منحصر در حب و بغض دانسته‌اند، و حقیقت آن است که جامعه اسلامی، امروز بیش از هر روز نیازمند دقت در این اصول و عمل به این آموزه‌های والاست و به‌خاطر نادیده گرفتن این آموزه‌ها، دچار آسیب می‌شود.





منابع و مأخذ:

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النّهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغه، بی‌جا، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحیط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۰م.
۴. _____؛ المخصّص، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۵. ابن عربی، محی‌الدین محمد؛ الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ق.
۶. _____؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغه، بیروت، مطبعة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، قم، نشر الادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ابن هائم مصری، احمد بن محمد؛ التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بی‌جا، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.
۱۲. احمد زیات، ابراهیم مصطفی؛ المعجم الوسیط، قاهره، مجمع اللغة العربیة، ۱۹۶۰م.
۱۳. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۴. انصاری، ابن هشام؛ معنی اللیب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. بانوی اصفهانی، نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۱۶. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، استانبول، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۸. برگ نیسی، کاظم؛ «واژه‌های دخیل در قرآن»، معارف، ش ۱ و ۲، فروردین ۱۳۷۴، ص ۹۲-۱۱۹.
۱۹. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.





۲۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. پالمر، فرانک رابرت؛ نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶ش.
۲۳. جفری، آرتور؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: دکتر فریدون بدره‌ای، بی‌جا، انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.
۲۴. جواد علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۹۹م.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۶. حسنی همدانی، محمد حسین؛ انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. خطیب، عبدالکریم؛ تفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. خمینی، سید مصطفی؛ تفسیر القرآن الکریم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی علوم القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. درویش، محی‌الدین؛ اعراب القرآن و بیانہ، دمشق، دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.
۳۱. رازی، محمد بن ابی بکر؛ مختار الصحاح، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.
۳۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۳۴. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۳۵. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایة، بی‌تا.
۳۶. زجاج، ابراهیم بن سری؛ اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۰ق.
۳۷. زمخشری، جار الله؛ اساس البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۹۹۸م.
۳۸. _____؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۹. سامرائی، ابراهیم؛ العربیة تاریخ و تطور، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۴۱۳ق.
۴۰. سبزواری نجفی، محمد حبیب الله؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.





۴۱. سپهری، محمد؛ سیرت جاودانه (ترجمه الصحيح من سيرة النبي الاعظم)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۴۲. سجستانی، محمد بن عزیز؛ غریب القرآن، بی‌جا، دارقنیه، ۱۴۳۱ق.
۴۳. سمرقندی، نصر بن محمد؛ بحر العلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۴. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۵. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۴۶. شرف الدین، جعفر؛ الموسوعة القرآنية خصائص السور، بیروت، دار التقريب بين المذاهب الاسلامية، ۱۴۲۰ق.
۴۷. شریف مرتضی؛ رسائل مرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۴۸. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۴۹. شیبانی، اسحاق بن مرار؛ الجیم، بی‌جا، الهيئة العامة لشؤون المطابع الاميريه، ۱۳۹۵ق.
۵۰. صبحی صالح؛ دراسات في فقه اللغة، بیروت، دارالعلم الملايين، ۲۰۰۴م.
۵۱. صفوی، کوروش؛ درآمدی بر معناشناسی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۵۲. صفی علیشاه، حسن بن محمدباقر؛ تفسیر صفی، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۸ش.
۵۳. طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۵۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۶. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، تهران، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۵۸. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۵۹. عافی، سلمان حسن؛ تشکیل الصوتی فی اللغة العربیة فنولوجیا عربیة، ترجمه به عربی: یاسر ملاح، جده، النادی الثقافی العریبه، ۱۹۸۳م.
۶۰. عاملی، زین الدین بن علی؛ رسائل شهید ثانی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ق.
۶۱. عبدالتواب، رمضان؛ مباحث در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه: حمید رضا شیخی، تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۷ش.





۶۲. عدنانی، محمد؛ معجم الاخطاء الشائعة، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۵م.
۶۳. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة، بی تا.
۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۶۵. فضل الله، سیدمحمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۶۶. فناری، ابن حمزه؛ مصباح الانس، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴ش.
۶۷. فهمی حجازی، محمود؛ زبان شناسی عربی، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
۶۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ قاموس المحيط، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۹. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۷۰. فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مصر، المطبعه المیمینیه، ۱۳۱۳ق.
۷۱. قاسم بن سلام؛ غریب الحدیث، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۴ق.
۷۲. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۷۳. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۷۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ لطایف الاشارات، مصر، الیهیة المصریه العامه للکتاب، بی تا.
۷۵. کاشفی سبزواری، حسین بن علی؛ مواهب علیه، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۷۶. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۷۷. گوریکو، کنستان ویرژیل؛ محمد، پیامبری که باید از نو شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، بی جا، انتشارات زرین، ۱۳۸۴ش.
۷۸. متقی هندی؛ کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۷۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۰. مختار، احمد عمر؛ معاشناسی، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵ش.
۸۱. مدرسی، محمد تقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.





۸۲. مراد فرج؛ ملتقى اللغتين العبرية و العربية، مصر، النبطية الرحمانية، ۱۹۳۰م.
۸۳. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۸۴. مسیری، عبدالوهاب؛ دایرة المعارف یهود، یهودیت و صیهونیزم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخی خاورمیانه، ۱۳۸۳ش.
۸۵. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۸۶. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ش.
۸۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۸۸. مکی، ابوطالب؛ قوت القلوب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۸۹. مؤذن جامی، احمد؛ «واژه‌های سریانی در قرآن»، کیهان اندیشه، ش ۴۱، بی تا، ص ۶۷-۷۸.
۹۰. میبیدی، رشید الدین احمد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۹۱. نحاس، احمد بن محمد؛ اعراب القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۹۲. نسائی، ابو عبدالرحمن؛ سنن نسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۹۳۰م.
۹۳. نسفی، نجم الدین محمد؛ تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۷ش.
۹۴. نووی، محمد بن عمر؛ مراح اللبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۹۵. نیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۹۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۹۷. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
98. Hassan bar bahlule, Lexicon syricum ,paris , republic typograph.

